

بازخوانی اهداف و انگیزه‌های اشغال مسجدالحرام در سال ۱۴۰۰ق.

مرتضی آقامحمدی *

چکیده

در نخستین روز از ماه محرم سال ۱۴۰۰ق. مسجدالحرام به دست عده‌ای که رهبری آنان را جهیمان العتیبی به عهده دارد، اشغال می‌شود. اینان با شخصی که او را مهدی موعود می‌خوانند، بیعت می‌کنند. در پی رویارویی مسلحانه حکومت با اینان، حادثه با کشتار و خونریزی فراوان همراه می‌شود. پس از یک هفته درگیری، حکومت سعودی به زانو درآمده و ناگزیر، دست به دامن غربی‌ها می‌شود. سرانجام پس از گذشت دو هفته، این آتش در ظاهر خاموش می‌شود اما ابعاد و ریشه‌های عمیق آن و شدت نفوذ این جریان در جامعه، خیلی زود روشن می‌شود. این حادثه سبب تغییر جدی در رویه و حکومتداری خاندان سعود می‌شود. از سوی دیگر، این حرکت، برای جریان‌های سلفی جهادی نیز الهام بخش شد و جهیمان به عنوان الگو و قهرمان آنان مورد ستایش و تبعیت قرار گرفت. مقاله پیش رو، در صدد بررسی انگیزه‌ها و اهداف قیام جهیمان و یاران اوست. برخی معتقدند این حرکت، انقلابی به سبک چپی‌ها است. دسته‌ای دیگر آن را محدود به بیعت با مهدی می‌دانند. قول سوم هم این قیام را کودتایی برای ترور سران آل سعود معرفی کرده است. از مجموع سخنان جهیمان و آثار همفکران او برمی‌آید که آنها در صدد تحقق بخشیدن به احادیث آخرالزمان بودند که در قالب آن، هم با مهدی بیعت می‌کنند و هم فساد و بدعت‌ها برچیده می‌شود. در اینجا نکات دیگری هم وجود دارد که به تفصیل تبیین می‌گردد.

میقات حج

* سطح چهار مطالعات اسلامی (موسسه بین‌المللی مطالعات اسلامی) دکترای شیعه‌شناسی (دانشگاه ادیان و مذاهب) پژوهشگر موسسه راهبردی اسلام معاصر (مرام).

آغازین روز قرن پانزدهم اسلامی، مسجد الحرام آستان حوادثی بود که بعدها یکی از نقاط عطف در تاریخ جریان سلفیت معاصر و جنبش‌های تکفیری را رقم زد. صبح روز سه شنبه اولین روز از محرم سال ۱۴۰۰ ق. بود. به محض تمام شدن نماز صبح، صدای شلیک گلوله در فضا پیچید. نمازگزاران مبهوت و متحیر، جوانی تفنگ به دست را دیدند که به سمت کعبه می‌دوید. افراد مسلح، یکی پس از دیگری به سمت خانه کعبه روان شدند. در این میان، رهبر شورشیان، جهیمان العتیبی، به همراه سه تن دیگر از یارانش از قلب جمعیت بیرون آمد. همه پنجاه و یک در مسجد الحرام غل و زنجیر شده بود. جهیمان بلندگو را در دست گرفت و برخی دستورات نظامی را برای افراد بازگو کرد و رو به تک تیراندازها گفت:

«اگر نظامیان آل سعود آمدند، رحم نکنید، برای کشتن شما آمده‌اند. شما آنان را امان ندهید.»

پس از ارائه خطبه و سخنرانی درباره علت قیام، جوانی لاغر اندام به عنوان مهدی موعود معرفی شد. او در کنار کعبه، در بین رکن و مقام ایستاد و افراد مسلح یک به یک به نزد او آمده و با مهدی بیعت کردند. آل سعود متهورانه در صدد بازپس گیری مسجد الحرام بودند، اما نه واقعیت‌ها را در نظر می‌گرفتند، نه توان نظامی کافی داشتند و نه آمادۀ چالشی بدین بزرگی بودند. نظام سعودی سراسیمه بود و تلاش کرد تا هیچ خبری از این ماجرا به بیرون درز نکند؛ پس فرودگاه‌ها را بستند و کلیه خطوط مخابراتی را مسدود کردند، ولی در کمتر از ۳۰ ساعت، همه دنیا از این ماجرا با خبر شد. عامل پخش خبر هم رادیو صدای آمریکا بود (قحطانی، زلزله جهیمان فی مکه ۱۹۸۷، ص ۳). دولتمردان آمریکا گرچه اطلاعات زیادی در اختیار نداشتند، اما با یقین موضوع اشغال مکه را مطرح کردند و هویت اشخاص نیز این چنین اعلام شد: «اشخاص مسلح که گویی ایرانی هستند مسجد الحرام را به اشغال خود در آورده‌اند.» صبح روز بعد، این خبر تیتراژ اول همه روزنامه‌ها بود (Yaroslav 72, 2007) اشغال مسجد الحرام توسط این جماعت تا دو هفته به طول انجامید. جماعت جهیمان همه مسجد الحرام را در اشغال داشت و هر نظامی که نزدیک مسجد می‌شد، توسط تک تیراندازهای متبحر جهیمان که بر بالای مناره‌ها کمین کرده بودند در دم کشته می‌شد. پس از گذشت یک هفته از اشغال و دادن تلفات سنگین از ارتش و گارد ملی، عربستان به عجز خود در خاتمه دادن به بحران واقف شد. ادامه اشغال مسجد رسوایی بزرگی برای حاکمان سعودی بود. آنها دائم در

رسانه‌ها اعلام می‌کردند که اشغال مسجد تمام شده و بر امور مسجد مسلط شده‌اند، اما بلافاصله این خبرها نقض می‌شد و دیگر کسی به ادعاهای آنها اعتماد نداشت. درگیری‌ها خونین بود و کشته‌ها و تلفات جانی و مالی زیادی برجای گذاشت. مردم تا مدت‌ها از اقامه نماز و عبادت در مسجد الحرام محروم شدند. با این حال برای حاکمان آل سعود، رسوایی جهانی به وجود آمده، بیش از هر چیز دیگری آزار دهنده بود. در نهایت نیروهای امنیتی سعودی دست به دامن نیروهای خارجی و به‌ویژه نیروهای فرانسوی شدند.

این حادثه در زمان وقوع خود حامل چند پیام و نکته مهم بود و البته برخی نکات دیگر پس از گذشت زمان روشن شد. این مقاله به بررسی اهداف و انگیزه‌ها و علل قیام جهیمان العتیبی و یارانش می‌پردازد.

جماعت سلفی محتسبه

در اواخر دهه شصت، مردان دین دریافتند که جامعه عوض شده و افکار و محصولات و علوم و پول و فرهنگ و کالاهای غرب جامعه را فاسد کرده است. پس این مردان بر آن شدند تا برای دعوت به دین از نو، قیام کنند (القحطانی ۱۹۸۷، ص ۲۲).

حلقه اصلی جماعت سلفی محتسبه به واسطه عده‌ای از شاگردان البانی به وجود آمد که نسبت به گسترش نفوذ و قدرت جماعت اخوان المسلمین و جریان بیداری اسلامی و جماعت تبلیغی ناراضی بودند (هیگهامر و لاکرو ۲۰۱۴، ص ۹۲). آن‌ها تحت اشراف مستقیم عبدالعزیز بن باز شروع به فعالیت کردند (النقیدان ۲۰۱۱، ص ۱۰۸).

جماعت در ابتدا تحت زعامت برخی علما، همچون بن باز، مقبل بن هادی الوادعی، امین الشنقیطی (النقیدان ۲۰۱۱، ۱۹۱)، محمد ناصر الدین الالبانی (هیگهامر و لاکرو ۲۰۱۴، ۴۳)، شیخ بدیع بن احسان الله الراشدی السندی (الحزیمی ۲۰۱۱، ۵۶)، شیخ علی المزروعی و دیگر اساتید بود، اما پس از مدتی به دلیل اختلاف دیدگاه جهیمان با دیگران، جهیمان راه خود را جدا ساخت و از آنجایی که بیشتر اعضای جماعت اهل بادیه بودند و ادبیات جهیمان را بیشتر می‌پسندیدند و نیز شخصیت کاریزماتیک و جذاب جهیمان سبب شد تا عمده اعضای جماعت به دور او جمع شوند.

پیشینه و شخصیت جهیمان العتیبی

جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی در سال ۱۹۳۸م. در جنوب قصیم در یکی از هجرهای اخوان به نام هجر «ساجر» به دنیا آمد. این هجر در سال ۱۹۱۳م. تشکیل شده بود (التقیدان ۲۰۱۱، ۱۱۷). بدوی‌های ساکن این هجر از اخوانی بودند که در رکاب ملک عبدالعزیز به رهبری سلطان بن بجاد جنگیدند و سپس به سبب سبک و روش جدید که ملک عبدالعزیز اتخاذ کرد، از او سرپیچی کرده و در درگیری «السبله» علیه او شوریدند. در این درگیری سلطان بن بجاد تسلیم ملک عبدالعزیز شد و در زندان جان سپرد. این باعث شد که کینه و نفرتی در دل اخوان و به خصوص اهل ساجر نسبت به نظام حاکم ایجاد شود (الحزیمی، ایام مع جهیمان ۲۰۱۲، ۴۰).

جهیمان شخصیتی رهبرگونه و با لطف و سخاوت داشت که سبب محبت جوانان و افراد جماعت سلفی نسبت به او می‌شد (التقیدان ۲۰۱۱، ۱۲۱). او تا ابتدای دهه هفتاد در گارد ملی در فوج ابن ربیعان مشغول خدمت بود (التقیدان ۲۰۱۱، ۱۲۱)، تا اینکه در سال ۱۹۷۳م. آن را ترک کرد (هیگهامر و لاکرو ۲۰۱۴، ۴۷). کار او در ارتش آغاز جدایی و نفرت او از مسلک نظامی به طور خاص و کارهای دولتی به طور عمومی شد و سبب اینکه او ارتش را ترک کرد تأثیری بود که از کتابهای شیخ حمود التویجری گرفت، به خصوص کتاب «الایضاح و التیسین لما وقع فيه الأکثرون من مشابهة المشرکین».

در این کتاب مؤلف به شدت بر کسانی که خود را تشبیه کفار می‌کنند، می‌تازد و گاهی آن‌ها را خارج از ملت اسلام می‌داند. مؤلف مثالهایی می‌زند و احترام نظامی گرفتن با آوردن دست کنار ابروی سمت راست را و یا پا کوبیدن نظامی را از مختصات غربی‌ها دانسته و انجام آن را تشبیه به کفار می‌داند (الحزیمی، ایام مع جهیمان ۲۰۱۲، ۹۸).

شیخ البانی تأثیر بسزایی بر جماعت و نیز جهیمان داشت. سلفیت آن‌ها، مبتنی بر نظر البانی در رها کردن مذهب و اخذ به احادیث صحیحه و پاکسازی آن‌ها از احادیث ضعیف بود. در فهم توحید از کتب شیخ محمد بن عبدالوهاب و شیخ ابن تیمیه و شیخ ابن قیم استفاده می‌کردند (الحزیمی، خطیة جهیمان ۲۰۰۹). همین مطلب می‌توانست مشکلات زیادی در فهم

جهیمان و امثال او از دین ایجاد کند. کسی که تحصیلات کلاسیک نداشته و در معاهد های مرسوم نیز تحصیل نکرده است. حال طبیعتاً وقتی چنین شخصی مستقیماً به سراغ منابع حدیثی می رود به نتایجی نسنجیده خواهد رسید.

تحلیل انگیزه و هدف قیام

از جمله امور مبهمی که در داستان اشغال مسجدالحرام وجود دارد، انگیزه و هدف آنان از این اقدام است. اینکه عده ای مسلح در آغاز قرن پانزدهم قمری، مسجدالحرام را - که مکان امن الهی است و حمل سلاح در آن جایز نیست - اشغال می کنند و زنان و کودکان خود به همراه می آورند و درهای حرم را بسته و تن به درگیری مسلحانه می دهند و سرانجام پس از پانزده روز مقاومت و کشته شدن برخی یاران دستگیر می شوند، همه این رخدادها پرسشی را در ذهن ناظران ایجاد می کند که: این همه، آن هم در جهان اهل سنت، برای چه بود؟ ابعاد مختلف این ماجرا، با پرده پوشی های دولت سعودی در هاله ای از ابهام قرار دارد. در عین حال اهمیت این ماجرا در ابعاد مختلف، گمانه زنی های متفاوتی را به وجود آورد که در این بخش به بررسی این اقوال و نظریات می پردازیم:

۱. اقدام انقلابی به سبک چپی ها

تفسیری که عرب های چپ از این داستان می پسندند این است که آشوب مکه در واقع قیام طبقه کارگر سعودی در مقابل طبقه ثروتمند و اشراف سعودی است. پس از مدت زمان کمی از این ماجرا، ناصر السعید، رهبر تاریخی «اتحاد شعب الجزیره» می گوید: «این حرکت جزئی از قیام مردمی در راستای تشکیل جمهوری و اصلاحات دموکراتیک بود.» (هیگهامر و لاکرو ۲۰۱۴، ص ۵۸).

گرچه بیشتر اعضای این جماعت از طبقه فقیر و محروم بودند و به طبقاتی که در حاشیه اجتماع و قبایل زندگی می کنند، تعلق داشتند، اما این تحلیل بیانگر حقیقت آن جماعت و مطالبات آنها نیست.

حزیمی هم این دیدگاه را مورد نقد قرار داده و این دسته بندی ها را مطلقاً اشتباه

می‌داند. از نظر او سبب این اشتباه دور بودن این تحلیل‌گران از حقیقت جماعت سلفی محتسبه است. برای درک این مطلب ابتدا باید فضایی را که جهیمان در آن رشد کرده است، بشناسیم. جهیمان تحت تأثیر افکار و تربیت بدوی و قبیله خود بود. این جماعت برخلاف جماعات اخوان المسلمین در جستجوی کسب قدرت نبود و نمی‌خواست حکومت به دست آورد. (حزیمی، ۲۰۱۲، ص ۱۵۹).

۲. رهایی از شرایط موجود، با قیام و بیعت با مهدی

فهد گوید: هدف آن‌ها چیزی جز مهدی منتظر نبوده و مسئله چیزی بیش از رؤیاهای نیست. وزیر خارجه وقت گفته است: این گروه هیچ تمایل و ریشه سیاسی ندارند. نایف پنج هفته پس از اشغال حرم در ۱۳/۱/۱۹۸۰ در یک نشست خبری، در پاسخ به سؤالی درباره انگیزه عاملان این حرکت گفت: «هدف آن‌ها چیزی جز مهدی نبود...» (القحطانی، ۱۹۸۷، ص ۳۲).

روزنامه «واس» در تاریخ ۲۵/۲/۱۴۰۰ (= ۱۴/۱/۱۹۸۰) سخن وزیر اعلام را نقل کرده و منکر هر نوع ابعاد و ریشه‌های اجتماعی و سیاسی برای این حرکت شده و آن را صرفاً ناشی از غلو در دین می‌داند (احمد، ۲۰۱۱، ص ۳۰). پس خلاصه کلام مسئولان عربستان در مورد انگیزه قیام، بیعت با مهدی بوده و اینکه این حرکت ابعاد سیاسی نداشته است.

باید توجه داشت که جماعت یاد شده، خود را به نوعی در تعارض با حکومت یافت، اما راه مقابله با آن را در انتظار برای مداخله الهی برای برون رفت از گرداب می‌دید. همانطور که حزیمی هم تصریح کرده است، تلاش آن‌ها برای رهایی بود و خلاص امت را فقط در آمدن مهدی می‌دانستند، نه از طریق تشکیل حکومت و مانند آن (الحزیمی، ۲۰۱۲، ص ۱۵۹).

گرچه این قیام برای بیعت با مهدی بود، اما همین قیام در عین حال، نوعی حرکت سیاسی بود. جماعت جهیمان از خاندان سعود ناراضی بودند و بهترین راه در منظر آنان، برگرداندن خلافت به سیره نبوی بود. در نتیجه برخلاف ادعای سران آل سعود، معنای این مطلب آن نیست که حرکت آن‌ها فاقد بعد و جنبه سیاسی باشد.

۳. تلاش برای ترور ملک خالد

نظریه‌ای از آمریکایی‌ها نقل شده مبنی بر اینکه این جماعت احتمال می‌دادند ملک خالد یا برخی مسئولان کشوری در فجر روز اول سال نو در حرم باشند و قصدشان حمله به او بوده است. نایف در پاسخ این پرسش می‌گوید: «اولین بار است که این مطلب را می‌شنوم. ملک که اصلاً در آن روز در منطقه نبود. اصلاً از عادت ملک نیست که در روز اول سال هجری به زیارت حرم بیاید؛ چرا که مراسم فقط در ابتدای ایام حج آغاز می‌شود. بعلاوه، دستگیر شدگان هم گفته‌اند که هدفشان ملک نبوده است.» (هیگهامر و لاکرو ۲۰۱۴، صص ۱۹۰-۱۸۹).

چیزی که تئوری سوء قصد به جان ملک خالد را تقویت کرد این بود که در آن زمان سران قدرتمند خاندان حاکم در خارج از کشور بودند. فهد در آن زمان در کنفرانس سران عرب در تونس به سر می‌برد و عبدالله ولیعهد فهد هم در تفرجگاه خود، در کازابلانکا بود؛ از اینرو، طبق این فرضیه، برداشت جماعت این بوده که با از بین بردن ملک خالد همه چیز تمام می‌شود. کسانی که این گمانه زنی را داشتند، این شایعه را به راه انداختند که ملک خالد دچار مریضی شده و به همین دلیل در آن روز به حرم نمی‌رود و برنامه جماعت به هم می‌خورد. اما پذیرش این احتمال بسیار سخت است؛ چرا که اولاً جماعت می‌توانست در مکان دیگری به ملک دسترسی داشته باشد و او را مورد هدف قرار دهد. بعلاوه، روشن است که دأب حاکمان سعودی چنین است که در روز وارد مسجد می‌شوند، نه اینکه برای نماز صبح بیایند. علاوه بر اینکه در زمان عملیات، ملک خالد در ریاض بود و بعید است که محاسبه جماعت اینقدر ساده باشد که تا این مقدار را محاسبه نکرده باشند.

۴. هدف سیاسی به سبک خاص خود

حرکت جهیمان واکنش به شرایط مملکت سعودی در دهه هفتاد بود که از آن، به «پرش نفتی» تعبیر می‌شود. در اثر این تحوّل مهم، حرکت عربستان به سوی تبدیل شدن به یک کشور مصرفی شدت گرفت و این ثروت عظیم فروش نفت به سرعت ساختار

عربستان را از حالت بدوی به سوی یک جامعه باز برد. این امور تناقضات زیادی را در داخل جامعه سعودی ایجاد کرد. به خصوص که طبقه‌ای از ثروتمندان حکومتی یا شبه حکومتی در پی فروش نفت پیدا شدند و در مقابل اکثر جامعه قرار گرفتند؛ اکثریتی که مشکلات فراوانی در پرداخت اجاره‌ها و سایر مسائل مادی داشتند. حرکت جهیمان در چنین فضایی شکل می‌گیرد (Menoret, 2005, p153). توماس هیگهامر و استیفان لاکرو نیز معتقدند: حتی آنهایی که در مورد مهدی بودن قحطانی قانع نشده بودند، حاضر شدند در داخل جماعت بمانند. شاید دلیل این اقدام آن‌ها، پذیرفتن ابعاد دیگر این ایدئولوژی؛ همچون نیاز به پاکسازی اخلاقی و دینی جامعه باشد. (هیگهامر & لاکرو، ۲۰۱۴، ص ۵۸). برخی از طرفداران جهیمان معتقدند: هر کس جماعت سلفی را بشناسد، می‌داند که آن‌ها با حکومت سعودی مشکل داشتند و آنان مخالف غربزدگی بودند و آن‌ها تصریح کردند که حکومت سعودی مشروع نیست. پس چگونه گفته می‌شود هدف آن‌ها سیاسی نبود؟ (القحطانی، ۱۹۸۷، ص ۳۶).

برای درک درست از حرکت جهیمان و تبیین اندیشه سیاسی او، ابتدا باید بستر اجتماعی - فرهنگی‌ای که شخصیت او و آرمان‌هایش در آن شکل می‌گیرد را شناخت و سپس تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه و نیز مطالبات او - که در رسائل و خطبه‌ها و سخنرانی‌هایش آمده - بررسی گردد. ذهن بدوی و بستر تکون شخصیت او، آموزه‌های وهابیت با تأکید بر روش فهم دینی البانی، انزجار از شرایط اجتماعی و درنهایت یافته‌های حدیثی او در کتب ملاحم و فتن موجب پیدایش اندیشه سیاسی خاصی برای جهیمان شد. و در نهایت این تئوری در صبح اولین روز از قرن پانزدهم به اجرا درآمد. عوامل بسترسازی که جماعت را به سوی این قیام کشاند، می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱.۴. ضرورت مبارزه با فساد و بدعت در جامعه

از زمانی که ملک عبد العزیز (اوایل قرن بیستم و در دهه سی میلادی) قدرت خود را در عربستان تثبیت کرد، به فکر مدرن سازی کشور افتاد. او در این راستا از اروپایی‌ها درخواست کمک کرد. از سویی انگلیسی‌ها به او اجازه پیشروی از خاک شبه جزیره را ندادند و او از این پس می‌بایست از حمله و تاخت و تاز به عراق و غارت و کشتار شیعیان

صرف نظر می کرد. این در حالی بود که هیچ یک از این حوادث به ذائقه «اخوان من طاع الله» خوش نیامد. عبدالعزیز به کمک همین اخوان بر اشراف حجاز پیروز شد و با قساوت و کشتارهای زیادی که این ها به راه انداختند، قدرت خود را تثبیت کرد، اما اکنون خود این ها مشکل ساز بودند. از نظر اخوان، ابزار مدرن و کالاهای جدید همه بدعت و غیر مجاز تلقی می شد و عبدالعزیز باید از آن ها صرف نظر می کرد.

مسئله دیگر، جهاد بود. آن ها بر اساس همین آموزه در رکاب عبدالعزیز جنگیدند و برای او فتوحات زیادی به ارمغان آوردند، حال عبدالعزیز در صدد بود مانع انجام جهاد در عراق شود و به تلقی اخوان وهابی، مانع کشتار و غارت شیعیان مشرک شد. این امور غیر قابل تحمل بود و عبدالعزیز از شیوه اسلامی خارج شده و راه بدعت و ضلالت در پیش گرفته بود. او خود را «ملک» نامید در حالی که از نظر اخوان، او امام بود (قحطانی ۱۹۸۷، صص ۱۶-۱۴). ملک دیگر وجوب اطاعت نداشت و طریق ضلالت در پیش گرفته بود. در نتیجه، رودرویی و جنگ آن ها با عبدالعزیز غیر قابل اجتناب بود. اگر چه اخوان، مردان سختی بودند و هنر مبارزه را خوب می دانستند و تعداد قابل توجهی هم بودند اما عبدالعزیز به کمک ماشین نظامی انگلیس بر اخوان فائق آمد و رهبران آن ها را از میان برداشت و باقی آن ها را هم در هجرهایی مستقر کرد. اگر چه در ظاهر عبدالعزیز فتنه را خاموش کرد اما در واقع این تفکر همچنان در قلب اخوان بود و آن ها با جامعه در حال مدرن شدن و توسعه سعودی در تقابل بودند. این عقده در سینه ها نهفته ماند اما همواره خودنمایی می کرد. در زمان ملک فیصل که توسعه کشور رشد فزاینده ای داشت، باردیگر این نارضایتی ها ابراز شد و وهابی ها به نوسازی و ابزار جدید مثل تلویزیون و نیز تصاویر روی اسکناس ها و دیگر امور اعتراض داشتند.

جهیمان و جماعت او، از اوضاع جامعه ناراحت بودند. از نظر آن ها جامعه دچار انحطاط و غرق در فساد بود و دین مردم به سوی ضعف و نابودی می رفت. فتنه های آخرالزمان همه جا را گرفته و به گفته روایات، دیگر خانه ای نمانده بود که فتنه در آن وارد نشده باشد! علاوه بر اینکه از نظر جهیمان علامات و نشانه های نزدیک شدن قیامت یعنی فتن و اشراف الساعة، در جامعه دیده می شد؛ به عنوان مثال، فتنه ای که در همه خانه ها داخل می شود. جهیمان در رساله «الفتن و اشراف الساعة» انواع فتنه ها را مشخص کرده است که

عبارت‌اند از اسکناس‌ها و تلوزیون و مانند آن، که در جامعه منتشر بودند. او در این زمینه نسبت به جامعه و یا حکومت موضع‌گیری داشت. علاوه بر این‌ها، او مخالف مشاغل حکومتی بود و از نظر او شغل حکومتی مانع از گفتن کلمه حق می‌شود و تا وقتی که انسان از حکومت حقوق دریافت می‌کند دیگر نمی‌تواند آنگونه که باید در برابر حکومت کلمه حق را به زبان آورد، (الحزیمی، ۲۰۰۹).

۲.۴. لزوم انزجار از عالمان دین فروش

جهیمان مشکل دیگر را در عالمانی می‌بیند که از بیان حقیقت اجتناب نموده، در برابر بدعت‌های موجود سکوت اختیار می‌کنند. او در یکی از رساله‌هایش در این باره می‌نویسد: «البتة بغض و کینه ما نسبت به عالمان دینی که نیرو و بازوی حکومت شده‌اند بسیار شدید است و این‌ها اسباب شرّ برای حاکم و محکوم‌اند. وقتی شما کسی را ارشاد می‌کنید در جواب می‌گوید: فلان عالم بیش از تو می‌فهمد و خودش منصب حکومتی دارد...» (العتیبي، رسالة الامارة و البيعة والطاعة، بی تا، ص ۲۵). او در همان رساله علت بها دادن حکومت به علمایی چون بن‌باز - که نایبنا هستند - را بیان می‌کند. به عقیده او، هدف این است که فرد نایبایی‌گزینش شود که هم مردم به تدین او اعتماد دارند و هم نایبنا است و خیلی از منکرات را نمی‌بیند. وقتی حکومتی‌ها با او و امثال او ملاقات دارند، پیشانی آن‌ها را می‌بوسند و چرب‌زبانی می‌کنند تا اگر خبری به آن‌ها رسیده و چیزی در دلشان برای گفتن هست را ختنی نمایند، (همان، رسالة الامارة و البيعة والطاعة، ص ۲). حزیمی در خاطراتش نقل می‌کند که جهیمان به شدت مخالف ملاقات اعضای جماعت با بن‌باز و شرکت در درس او بود و تصریح می‌کرد که «این شیخ، هم بصر و هم بصیرتش را از دست داده است» (الحزیمی، ایام مع جهیمان، ۲۰۱۲، ص ۷۰).

۳.۴. لزوم مقابله با حضور مسیحیان و شیعیان در مملکت

او در رساله «رفع الالتباس» بیش از جاهای دیگر در مقابل دیگران؛ مانند شیعیان و مسیحیان، خشونت و سرسختی نشان داده، می‌نویسد: «این دولتی که خود را دولت توحید می‌نامد، بین صفوف مسلمین و نصاری و مشرکین (شیعیان) وحدت ایجاد کرده و با کسانی

که بخواهند با مشرکانی که علی و حسین را می خوانند و قبور را می پرستند، بجنگد مقابله می کنند. (العتیبی، رساله رفع الالتباس عن ملة من جعله الله اماماً للناس، بی تا، ص ۱۳) حضور آمریکایی ها در شرکت نفتی آرامکو در منطقه نفت خیز عربستان و نیز شیعیانی که شهروند عربستان تلقی می شوند، نشان دور شدن حاکمان و جامعه از احکام دین است. این افکار بیانگر اسباب خروج اخوان بر ملک عبدالعزیز و نیز بیانگر شدت تأثر جهیمان از افکار اخوان متقدم است. به عقیده جهیمان فساد ملک عبدالعزیز هم از همینجا آغاز شد که وقتی حکومتش تثبیت شد و به مقصود خود رسید، به سمت مسیحیان رفت و جهاد را در خارج جزیره العرب ممنوع کرد و مانع قتال علیه مشرکان عراق که علی و فاطمه و حسین را در کنار خدا قرار می دهند، گردید، (العتیبی، رساله الامارة و البيعة والطاعة، بی تا، ص ۲۶).

۴.۴. ضرورت احیای خلافت مبتنی بر سیره نبوی

جهیمان در رسائل خود در فصل «الخلافة التي علي منهاج النبوة و الملك الجبري» حدیث نعمان بن بشیر را می آورد که از پیامبر خدا نقل می کند:

«تا وقتی خداوند اراده کند نبوت در میان شما هست و زمانی که او بخواهد آن را از شما می گیرد. پس از نبوت، خلافت به شیوه نبوی محقق می شود و این هم تا وقتی خداوند اراده کند ادامه خواهد داشت و هر گاه خداوند اراده کرد آن را برمی دارد. سپس نبوت به «ملک عاض»^۱ (حاکم ستمگر) می رسد و تا وقتی خدا بخواهد ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد آن را برمی دارد. سپس نبوت به پادشاه جبری می رسد و این هم تا وقتی خداوند اراده کند ادامه خواهد داشت و هر وقت اراده کرد آن را برمی دارد. پس از آن، خلافتی بر منهج و روش نبوی به وجود خواهد آمد.»^۲

۱. «عض» به معنای گاز گرفتن است. به شخص ستمگر و ظالم «عاض» گویند که گویا دیگران را با دندانش گاز می گیرد.

۲. «تكون النبوة فيكم ما شاء الله أن تكون، ثم يرفعها الله إذا شاء أن يرفعها، ثم تكون خلافة علي منهاج النبوة فتكون ما شاء الله أن تكون، ثم يرفعها الله إذا شاء أن يرفعها، ثم تكون ملكاً عاضاً فيكون ما شاء الله أن يكون، ثم يرفعها إذا شاء الله أن يرفعها، ثم تكون ملكاً جبرية فتكون ما شاء الله أن تكون، ثم يرفعها الله إذا شاء أن يرفعها، ثم تكون خلافة علي منهاج النبوة» (الالبانی ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۳۴)

جهیمان حرکت خود را بر اساس این پنج مرحله که در حدیث آمده بنا کرده است: در مرحله اول، نبوت یا رسالت است و بعد از آن، خلافت بر مسلک نبوت است و مراد از آن، خلفای چهارگانه هستند. سوم «ملک اعاض» (حاکم ستمگر) است که آن هم خاتمه می‌یابد. چهارم پادشاه جبری است.

جهیمان در مقام تطبیق بر آمده و معتقد بود که در زمان پادشاه جبری قرار دارد که مسلمانان در انتخاب خلیفه مختار نیستند، بلکه پادشاه خود را بر مردم تحمیل می‌کند و سپس با او بیعت می‌کنند؛ آن هم بیعتی که به آن مجبور شده‌اند و اگر از آن حاکم ناراضی باشند، موجب انزعال و برکناری او نمی‌شود. او سه شرط برای خلیفه مشروع بیان می‌کند:

مسلمان بودن، قرشی بودن و اقامه دین (العربی، رسالة الامارة و البيعة والطاعة، بی تا، ص ۹). در نتیجه، حکام سعودی که از قریش نیستند، اقامه دین هم نمی‌کنند بلکه با دین می‌جنگند و نیز از مردم به اختیار و میل قلبی بیعت نمی‌گیرند، بیعتی ندارند. البته به عقیده او، اطاعت آن‌ها در جایی که معصیت نباشد جایز است. گرچه بنا بر شرع اولی این است که از آن‌ها اجتناب شود؛ چرا که وجودشان سبب هلاکت دین و حق و احیای بدعت است (همان، بی تا، ص ۱۰).

۵.۴. لزوم قیام علیه حاکم فاسق، ضرورت اتباع از ملت ابراهیم علیه السلام

و جوب اطاعت از حاکم و حرمت قیام علیه او، از مسائل مورد اتفاق در میان اهل سنت است. حتی اگر حاکم فردی فاسق و ستمگر باشد، نمی‌توان بر ضد او قیام کرد، بلکه تنها وظیفه‌ای که مردم نسبت به او دارند، ارشاد اوست. از طرف دیگر حاکم با ارتکاب فسق از حکومت عزل نمی‌شود. در این زمینه روایات فراوانی در کتب معتبر اهل سنت وجود دارد که آن‌ها را به چنین اجماعی می‌رساند. در صحیح مسلم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «هر کس از حاکم و رهبر خود امر ناپسندی مشاهده کرد، می‌بایست بر آن صبر نماید چرا که هر کس از جماعت فاصله بگیرد، به مرگ جاهلی مرده است.»^۱

۱. «حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ الْجُعْدِ أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ يَرْوِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ: مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيُضِرِّهِ، فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجُمُعَةَ شِبْرًا فَهَاتَ فَمَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ (حدیث شماره ۳۴۴۴ از کتاب صحیح مسلم، کتاب الامارة، باب الامر بلزوم الجماعة عند ظهور الفتن).

ابوالحسن اشعری گفته است:

«ما به حکم دین خود، پشت سر هر امام نیکوکار یا ظالمی نماز می‌گزاریم و برای امام مسلمانان دعا - و به امامتشان اقرار داریم. حتی اگر کسی بر امامی که لغزش در دین داشته باشد خروج کند، باز هم گمراه است. در دین ما قیام مسلحانه علیه حاکم جایز نیست.» (اشعری ۱۹۸۸، صص ۳۳ - ۳۲).

عالمان سلفی سرشناسی همچون ابن تیمیه و ابن قیم نیز همین دیدگاه را دارند (ابن

تیمیه ۱۹۸۷، ص ۶۵۹)، (بن قیم الجوزیه، بی تا، ص ۲۱۹).

گرچه بر اساس آموزه‌های فقهی و کلامی اهل سنت، اطاعت از امام مسلمین حتی اگر فاجر باشد واجب و قیام در مقابل او حرام است، اما جهیمان العتیبی با نظریه خود در مورد حدود و چگونگی اطاعت از حاکم مسلمان، نگاهی متفاوت ارائه کرد. این مطلب مقدمه‌ای برای تحولات بعدی در جهان اهل سنت بود. این نکته از ابعاد مهم دیگر، در حرکت جهیمان است. جهیمان برخی مطالب مربوط به قرن نوزدهم همچون مفهوم «ملت ابراهیم» که در آثار امثال سلیمان بن عبدالله الشیخ بود را زنده کرد. (Brachmann, 2008, p61) او پس از تبیین ضرورت و لزوم تبعیت از مسلک ابراهیم خلیل علیه السلام به نص قرآن،^۱ در مقام تبیین این مسئله برآمده و ملت ابراهیم را بر دو اصل استوار می‌داند؛ «اول اخلاص در عبادت الله» و دیگر «تبری از شرک و اهل شرک و اظهار دشمنی و عداوت با آنها».^۲ بی شک ما مأمور به پیروی این ملت هستیم و هر کس از آن اعراض کند، خود را به سفاهت زده است؛ چرا که ابراهیم علیه السلام اسوه ما است. ملت ابراهیم برائت از شرک و اهل آن و قطع ارتباط با آنها است و اسلام هم بدون این اصل به کمال و تمامیت نرسد (العتیبی، رساله رفع الالتباس عن ملة من جعله الله اماماً للناس، بی تا، ص ۵).

او از جامعه متدین و مذهبی انتقاد کرده، می‌گوید: اگر کسی که قدرت در دست ندارد خطا کند، بر او سخت می‌گیرند اما اگر سلطان خطا کند برایش عذر می‌تراشند و اگر عذری نیافتند برای خودشان عذر تراشی می‌کنند که در موضع ضعف هستند و قدرت تغییر امور را ندارند. این در حالی است که سکوت در مورد برخی و بیان در مورد برخی

۱. ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ...﴾ (المتحنه: ۴)

۲. ﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (النمل: ۱۲۳)

دیگر، برخلاف ملت ابراهیم علیه السلام است که در بیان حق، نه از جان خود و نه از مالش دریغ کرد (العتیبی، رساله رفع الالتباس عن ملة من جعله الله اماماً للناس، بی تا، ص ۷).

به عقیده جهیمان، راه یاری دین در سه مرحله است:

اول؛ دعوت به توحید و تبری از شرک، بدعت و اهل آن.

دوم؛ زمانی که آزارها و تبعیدها و توقیف اموال آغاز می شود. در این صورت باید همه مؤمنان به یک مکان هجرت کنند.

سوم؛ قتال و جنگ و درگیری (العتیبی، رساله رفع الالتباس عن ملة من جعله الله اماماً للناس، بی تا، ص ۱۶).

ابومحمد مقدسی که از شیفتگان جهیمان است، به تبع رساله رفع الالتباس، کتابی با عنوان «ملة ابراهیم» دارد. او در این کتاب بیان می کند که تبعیت از ملت ابراهیم صرفاً با بیان توحید نظری محقق نمی شود، بلکه می بایست از اهل باطل نیز برائت شود و این مخالفت با باطل اعلان گردد. او معتقد است که اگر حرکت حضرت ابراهیم علیه السلام صرفاً به بیان توحید می پرداخت و نسبت به کارهای باطل آن‌ها اغماض داشت و سکوت می کرد که مردم زمانش او را در آتش نمی انداختند و چه بسا از او حمایت می کردند و برای تدریس گفته‌هایش معهد و دانشگاه به راه می انداختند و به فارغ التحصیلانش هم جایزه و دکترای می دادند. مقدسی حاکمان مسلمان را طاغوتهایی می نامد که در هر زمانی اینگونه هستند که با اسلام مخالفت نمی کنند بلکه برای آن دانشگاه و همایش و کنفرانس دایر می کنند، اما در نهایت یک اسلام پر وبال بریده و ناقصی را به مردم تحویل می دهند. همین دولت سعودی مردم را با تشویق به خواندن کتب توحید و مخالفت با صوفیه و زیارت قبور می فریبد؛ چرا که از این اسلام گزندی به تاج و تخت آن‌ها نمی رسد ولی اجازه نمی دهند کتب جهیمان که مملو از معارف توحیدی است، توزیع و پخش گردد (مقدسی، ملة ابراهیم، ۱۹۸۴ م.، ص ۲۰-۲۲).

۶.۴. انتقام جنگ السبله

گفته شد که جهیمان شیفته گذشته خود در بدو و حماسه‌های اخوان و داستان‌های آن‌ها بود. او از همان ابتدا اعتقادی به ولایت نظام حاکم نداشت، به خصوص که پدر جهیمان از دوستان نزدیک سلطان بن بجاد بود. اخوان در درگیری «السبله» به فرماندهی

سلطان بن بجاد علیه ملک عبدالعزيز جنگیدند و در مقابل او شکست خوردند. سلطان بن بجاد تسلیم ملک عبدالعزيز شد و در زندان جان سپرد. این باعث شد که عموم اخوان احساس باخت و تنفر داشته باشند و نسلی رشد و نمو پیدا کرد که این کینه و نفرت نسبت به نظام حاکم را به ارث برده بود. جهیمان همواره تصریح می کرد که قبیله اش در گرفتن انتقام سلطان بن بجاد تغافل کرده است. این مطلب همیشه در دل او بود و با این کینه بزرگ شده بود (الحزیمی ۲۰۱۲، ص ۷). در نتیجه زمینه مخالفت و دشمنی با نظام حاکم در دل جهیمان و جماعت او که عمدتاً اهل بادیه بودند، وجود داشت.

۷.۴. قیام مهدی تنها راه رهایی

از نظر جهیمان جامعه سعودی مملو از فساد و بدعت بود. جامعه ای مبتلا به حاکمان فاسد و عالمان دنیا طلبی که برای حفظ دنیایشان سکوت اختیار کرده بودند. در نظر جهیمان، راه رهایی رجوع به اخبار و روایات مربوط به فتن بود؛ روایاتی که خبر از فتنه های آخرالزمان داده بود. این ها اخبار صادق بودند و طبیعتاً راه نجات و درمان هم همان چیزی بود که در آن احادیث بیان شده بود. بر اساس روایتی که ذکر آن گذشت، پس از حاکم جبری نوبت دوباره در مرحله پنجم به خلافت بر اساس سیره نبوی می رسد. و این با ظهور مهدی از نسل فاطمه علیها السلام محقق می شد. این اساس و بنیان طرح اشغال حرم است.

محمد ناصرالدین الالبانی، بیشترین تأثیر را بر جهیمان و همفکران او داشت. البانی با فعالیتهای سیاسی مخالف بود و آن را مخالف با جوهر دعوت و تبلیغ می دانست و این گفته او معروف بوده و هست که «سیاست در ترک سیاست است.» این جمله حتی الآن هم در داخل سلفی ها مورد استشهاد است. از این روی جماعت سلفی محتسبه هم تمایلی به سیاست نشان نمی دادند و دیگر جماعت ها؛ مانند اخوان المسلمین را به شدت محکوم می کردند. این مطلب کمک می کند تا درک کنیم چرا جماعت اخوان، ایده مهدی را از سال ۱۹۷۸م. برگزیدند. جماعت خود را به نوعی در تعارض با حکومت می دید اما راه مقابله با آن را در انتظار برای مداخله الهی برای برون رفت از گرداب می دید و این مداخله الهی در منظر رهبران جماعت در مهدی بودن محمد بن عبدالله القحطانی رغم خورد (هیگهامر و لاکرو ۲۰۱۴، ص ۳۰).

پس از اشغال مسجد الحرام و بستن درهای آن، خالد الیامی به نمایندگی از جهیمان میکروفون را به دست گرفت و خطاب به جمعیت انبوه نمازگزاری که در آنجا گیر افتاده بودند، هدف قیام جماعت را بیعت با مهدی منتظر که برای نجات امت آمده است، بیان کرد. او در این خطبه احادیث مفصلی را از منابع اسلامی قرائت کرد که در مورد مهدی و قیام و ویژگی‌های او بود و سپس ادعا کرد که همه آن امور مذکور بر محمد بن عبدالله القحطانی صدق می‌کند. یکی از احادیث خوانده شده، حدیث ابن مسعود از قول پیامبر ﷺ است:

«اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز، پس خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا اینکه در آن روز مردی از اهل بیت من مبعوث شود که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است و زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد همانطور که از ظلم و جور پر شده است.»^۱

۸.۴. وحیانی و حجیت رؤیای مؤمنان

از جمله اموری که جماعت را به سمت بیعت با مهدی کشاند و آن‌ها را در این مسیر ثابت قدم نگه می‌داشت، کثرت خوابهایی بود که در مورد مهدی و تطبیق آن بر محمد بن عبدالله نقل می‌شد. در همان سال سونامی رؤیاهای صادقه یکی پس از دیگری، یاران جهیمان را در می‌نوردید. اولین نفر خواهر محمد بن عبدالله بود. در این رؤیا محمد بن عبدالله کنار خانه کعبه ایستاده بود و هزاران مؤمن با او بیعت می‌کردند. حتی اعضای لبنانی گروه جهیمان نیز چنین رؤیایی را تجربه کرده بودند (Yaroslav, 2007, p43). در همان خطبه مسجد الحرام، الیامی یکی از مستندات ظهور مهدی و بیعت با او را رؤیاهای فراوان مؤمنین درباره او ذکر کرد:

«ای جماعت مسلمان، شما را بشارت دهیم که همانا رؤیاهای فراوان و بی‌شماری در مورد خروج مهدی و در بیان اینکه این مرد مهدی است دیده شده است و نیز کسانی

۱. «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يَواطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (ابو داود ۲۰۰۸، ح ۴۲۸۲).

که این مرد را نمی‌شناختند، مهدی را در رؤیا دیدند و پس از مشاهده این مرد، دریافتند که او همان است که در خواب دیده بودند. چه بسا بعضی از این رؤیاهای شما رسیده باشد. پیامبر ﷺ فرمود: در آخر الزمان رؤیای شما دروغ نخواهد بود. این حدیث را بخاری نقل کرده است. (النص الكامل لخطبة مبايعة «المهدي المزعوم»، داخل الحرم (فیديو) ۲۰۱۴) بعد از ذکر ادله فراوان از روایات در مورد خروج مهدی، خطیب جماعت در پایان، قرائن دیگری را که دلالت بر مهدی بودن محمد بن عبدالله دارند را متذکر می‌شود: این قرائن سه قسم است: اول؛ خواب کسانی است که محمد را نمی‌شناختند و در خواب به آن‌ها گفته شده که این شخص مهدی است و وقتی او را در عالم بیداری دیدند آن علامات را که در خواب دیده بودند، در او یافتند. دوم؛ خواب‌هایی است که نشان از نزدیک شدن خروج مهدی است. سوم؛ خواب‌هایی است که تاریخ بیعت را مشخص کرده و اینکه برای او در بین رکن و مقام بیعت گرفته می‌شود. (بالفیديو، نشر تفاصيل احتلال الحرم المكي ۲۰۱۵) و غالب این آدم‌ها این مرد را نمی‌شناختند و رؤیاهای تا به امروز به بیش از بیست بلکه بیش از پنجاه رؤیا رسیده است؛ به طوری که سه تن از اخوان، مسئول جمع آوری این رؤیاهای بوده‌اند و هر کس در این مورد سؤالی دارد، می‌تواند از آن‌ها بپرسد. آن سه نفر عبارت‌اند از مراسم بن ملعاط الغامدی، یوسف اکبر آل رضا و... (صدای همهمه و فریاد اجازه شنیده شدن نام نفر سوم را نمی‌دهد) (خطبة الحرم ۱۹۷۹ = ۱۴۰۰/۱/۱۷ قمری).

نتیجه:

قیام جهیمان سنتزی است از خط فکری «اخوان من طاع الله» و تئوری رهایی مذکور در احادیث اشراط الساعة. جهیمان به تبع اخوان، از بدعت‌ها و مفاسدی که به عقیده آن‌ها جامعه را آلوده کرده، انزجار داشت. حاکمان سعودی به دلایل مختلف ناصالح و اطاعت از آن‌ها واجب نبود که مهم‌ترین این ادله عبارت‌اند از: آن‌ها از قریش نیستند، به اجبار از مردم بیعت می‌گیرند، با عدم بیعت مردم عزل نمی‌شوند، این حاکمان با نصاری موالات دارند، مانع قیام و جهاد علیه شیعه شده و آن‌ها را هم‌وطن خطاب می‌کنند، اجازه می‌دهند افکار ضاله در مدارس و مشاغل دولتی ترویج شود. اینان مروج بدعت‌ها و فساد در جامعه هستند. در این

صورت علمای دین باید از حق دفاع کنند، در حالی که آنها هم به خاطر رعایت منافعشان سکوت می‌کنند. بنابراین، باید اقدامی کرد. اما این اقدام به سبک سیاست بازی‌های اخوان المسلمین یا چپ‌ها نیست، بلکه راه چاره در احادیث فتن و نشانه‌های آخرالزمان ذکر شده است. باید با استفاده از احادیث صحیح راه نجات را پیدا کرد. احادیث موجود در کتب حدیثی تنها راه نجات را در بازگشت به خلافت بر اساس سنت نبوی ذکر کرده‌اند که با قیام مهدی محقق می‌شود. رؤیاهای متعدد هم مؤید این مطلب است. نشانه‌های ذکر شده در روایات و نیز رؤیاهای متواتر دلالت بر تعیین محمد بن عبدالله القحطانی به عنوان مهدی موعود دارند. باید به مسجد الحرام رفت و با مهدی بیعت کرد و پس از آن، خداوند بقیه امور را آنطور که در روایات آمده، اصلاح خواهد کرد. بهترین زمان برای این حرکت، نخستین روز از قرن جدید است و اینگونه فاجعه رقم می‌خورد.

منابع:

-قرآن کریم.

۱. ابن تیمیه، تقی الدین. *الفتاوی الکبری*. (ج ۶)، کتاب الرد علی الطوائف الملحدّة. بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۷م.
۲. ابن قیم الجوزیة، محمد. *اجتماع الجیوش الاسلامیة*، دمشق، مکتبة دارالبیان، بی تا.
۳. ابن کثیر، اسماعیل. *السیرة النبویة*، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، ج ۲، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۹۷۱م.
۴. ابو داود. سنن ابی داود. *جمعیة المکنز الاسلامی*، ۲۰۰۸م.
۵. احمد، عدنان، و *ثائق «جهیمان» استعادة اوراق منسیه، الحرام، «قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام*، مرکز المسبار للدراسات والبحوث، ۲۰۱۱م.
۶. اشعری، ابوالحسن، *الایانة*، (تحقیق: فوقیة حسین محمود، القاهرة، ۱۹۸۸م.
۷. الالبانی، محمد ناصر الدین، *السلسلة الصحیحة*، ریاض، مکتبة المعارف، ۲۰۰۰م.
۸. حزیمی، ناصر، *ایام مع جهیمان*، الشبكة العربیة للابحاث و النشر، ۲۰۱۲م.
۹. حزیمی، ناصر، مصاحبه گر: خالد المشوح، *خطیبة جهیمان المجله الالکترونیة*، ۲۱ نوامبر ۲۰۰۹.
۱۰. حزیمی، ناصر، *ذکریاتی مع جهیمان العتیبی، قائد المحتلین للمسجد الحرام، قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام*، مرکز المسبار للدراسات والبحوث، ۲۰۱۱م.

۱۱. سيد احمد، رفعت، رسائل جهيمان: قائد المقتحمين للمسجد الحرام بمكة، قاهره: مكتبة مدبولي، ۲۰۰۴م.
۱۲. عتيبي، جهيمان، رسالة الامارة والبيعة والطاعة، وب سايت «الجهة الاعلامية الاسلامية العالمية»، بي تا.
۱۳. عتيبي، جهيمان، رسالة رفع الالتباس عن ملّة من جعله الله إماماً للناس، وب سايت «منبر التوحيد والجهاد»، بي تا.
۱۴. قحطاني، فهد، زلزال جهيمان في مكة، منظمة الثورة الإسلامية في الجزيرة العربية، ۱۹۸۷.
۱۵. نقيدان، منصور، الجماعة السلفية المحتسبة دراسة في فكر المحتلين للمسجد الحرام، قصة و فكر المحتلين للمسجد الحرام. مركز المسبار للدراسات والبحوث، ۲۰۱۱م.
۱۶. بالفيديو، ننشر تفاصيل احتلال الحرم المكي، نوامبر ۲۶، بالفيديو- نن 60minutese-eg.com/2015/11/23/49326/
۱۷. خطبة الحرم. رياض: روزنامه الرياض به شماره ۴۳۹۸، ۱۹۷۹ (۱۷/۱/۱۴۰۰ هجري).
۱۸. مقدسي، ابو محمد عاصم. الكواشف الجليلة في كفر الدولة السعودية. www.tawhed.ws. 1989
۱۹. مقدسي، ابو محمد عاصم. ملّة ابراهيم. <http://www.almaqdese.net>, 1984
۲۰. هيگهامر، توماس، واستيفان لاكرو. حتى لا يعود جهيمان. بيروت: منتدى المعارف، ۲۰۱۴م.
۲۱. النص الكامل لخطبة مبايعة المهدي المزعوم داخل الحرم (فيديو). اوكتوبر ۲۶، ۲۰۱۴ <http://www.ajel.sa/archive/13616>
22. Jarret M. Iobal Jihadism. Theory and Practice (Routledge, 2008)
23. Ménoret, Pascal, The Saudi Enigma: A History (Zed Books, 2005)
24. Trofimov Anchor ‘Siege of Mecca Yaroslav, 2007